# مقدمه

بحث ما در انتظار بشر از دین بود و عرض کردیم که کسانی که مدعای کسانی که در این زمینه وارد شده‌اند این است که انتظار بشر از دین نقش بنیادی در فهم و تفسیر گزاره‌‌‌ها‌ی دینی و مفاهیم دینی دارد این ادعای کلی است منتهی در اینجا عرض کردیم که در کلمات کسانی که وارد این بحث شده‌اند ولو اینکه دلیل حالا تفکیک نشده ولی در حقیقت ما بایستی این انتظار از دین و متون دینی در فهم و تفسیر متن تأثیر دارد این قضیه این را با دو رویکرد می‌شود مطرح کرد همان‌طور که گفتیم و تکرار می‌کنم این رویکرد اگر باشد برمی‌گردد به بحث‌‌ها‌ی گذشته ما منتهی بنابر رویکرد هرمنوتیکی این نظریه دیگر توصیه‌ای نمی‌تواند داشته باشد فقط تحلیل می‌کند تفسیر می‌کند که فهم شما از متون مسبوق به پیش‌فرض‌ها‌ و نمی‌دانم انتظارات و سؤالات و توقعات شما است و همین واقعیتی است که وجود دارد اما چه باید کردی وجود ندارد فقط بدآن‌که این‌جوری است این‌ها‌ را قبلاً گفتم اضافه هم بکنم بنابر رویکرد اینکه انتظار بشر از دین تأثیر دارد به خاطر به خاطر رویکرد هرمنوتیکی گادامری نسبیت‌گرا یعنی به خاطر اینکه پیش‌فرض‌ها‌ و سؤالات و انتظارات در فهم اثر می‌گذارد اولاً گفتیم این رویکرد رویکرد فلسفی و تحلیلی است بدون اینکه از این هست و است بایدی بیرون بیاید توصیه‌ای از آن بیرون نمی‌آید چون فلسفی و نظری است و تحلیل واقعیت است به‌گونه‌ای که نمی‌شود از آن بایدی بیرون بیاید دوم هم اینکه در آن رویکرد اول انتظار دیگر بحث انتظار عقلانی و منطقی و این‌ها‌ نیست هر نوع انتظار انتظاراتی که در آدم‌ها‌ وجود دارد چه انتظاراتی حالا منطقی نظری عقلانی انتظارات روان‌شناختی و روحی انتظارات کاذبی که در افراد وجود دارد که اصلاً مستند به این نیاز واقعی نیست همه این‌ها‌ چیزهایی است که در آدم‌ها‌ وجود دارد و در آن‌ها‌ هم تأثیر می‌گذارد این ویژگی آن رویکرد اول بود که بحث کردیم فقط به خاطر این نکته اضافه‌اش عرض کردیم اما رویکرد دوم معمولاً خیلی از وقت‌ها‌ که روشنفکر‌ها‌ وارد بحث می‌شوند بیشتر می‌خواهند به توصیه برسند نه صرف اینکه بخواهد این‌جوری تحلیل بکند نه می‌خواهد به توصیه بدهد انتظاراتت را معین بکن مشخص بکن با این انتظارات این‌جوری شما با متن دینی برخورد بکنید مثال‌هایی که زدم می‌گوید انتظار از دین نباید جوری باشد که دین وارد روش‌ها‌ بشود و لذا چون انتظارت این است نیاز و قلمرو هم این است فقط شما روح این‌ها‌ را بگیر و ظواهر را کنار بگذار و پنج شش تا مثالی که زدیم این رویکرد دوم که خیلی از موارد مورد توجه است این است که می‌گوید که انتظار مبتنی بر آن نیازی که شخص به دین دارد و آن نیاز عقلانی و منطقی و قابل دفاعی که وجود دارد آن نیازی که به دین وجود دارد و پاسخی که دین می‌خواهد به آن نیاز بدهد و در نتیجه قلمرو مشخص دین این رویکرد رویکرد دوم است که می‌گوید چون این حد شما است این‌جور نیازی دارید و دین هم پاسخ به نیاز شما می‌دهد و نیاز شما هم در این درجه کم یا زیاد است در این دایره محدود یا موسع هست پس قلمرو دین این می‌شود شما تو این قلمرو باید نیاز‌‌ها‌یت را دنبال بکنی نیاز شما و انتظار شما تو این چهارچوب است آن‌وقت این انتظار می‌آید تفسیر متن را برای شما جهت می‌دهد و راه را مشخص می‌کند این رویکرد دوم بود که گفتیم این رویکرد از چند عناصر چندگانه تشکیل شده:

یکی اینکه انتظار از دین در فهم و تعیین موقعیت متن اثر دارد؛

دوم اینکه این انتظار عاطفی و روحی و روان‌شناختی فقط نیست بلکه انتظار عقلانی و منطقی مقصود است؛

سوم هم اینکه انتظار از دین برمی‌گردد به بحث نیاز و محدوده دین؛

چهارم هم اینکه تعیین انتظار از دین معرفت پیشینی است.

این انتظار و نیاز و قلمرو چیزی نیست که برویم سراغ خود دین باید قبل از آن با عقل خودمان درستش بکنیم با این فهم و عقل و معرفت پیشین و قبل از متن آن‌وقت برویم سراغ متن و بعد متون را معنا بکنیم این عناصر کلی است فقط من یک شما وقتی که قبض و بسط را می‌خوانید آن جزوه‌‌‌ها‌ی انتظار از دین را بخوانید همان مدارا و مدیریت نمی‌دانم بحث تجربه نبوی یا همان نوشته‌‌‌ها‌ی ابوزید در بخش‌‌ها‌یی که به این مسأله می‌پردازد این‌ها‌ همه به یک شکلی جسته‌وگریخته به این بحث پرداخته‌اند که البته این دو رویکرد اختلاف دارد در کلماتشان گاهی می‌رود به سمت رویکرد هرمنوتیکی گاهی می‌آید رویکرد توصیه‌ای و روشی به اصطلاح رویکرد فلسفی محض این‌جوری هم نام‌گذاری بکنیم این روح کلمات و سامانه فکرشان این است منتهی من یک نکته‌ای در بند باء اضافه می‌کنم. این کلیت این نظریه بود من می‌خواستم یک تکمله ای نسبت به این بند باء داشته باشم.

# تقسیمات نیاز و انتظار

1. همان‌طور که قبلاً عرض کردیم رابطه انتظار و نیاز را ما قبلاً بحث کردیم این انتظار با نیاز ربط دارد و نیاز هم گاهی نیاز‌‌ها‌ی عاطفی و گاهی نیاز‌‌ها‌ی فردی است گاهی اجتماعی است یک تقسیمش این است.
2. یک تقسیمش هم این است که گاهی عاطفی و روحی و گاهی جسمی است گاهی نیاز عاطفی و روحی و ابعاد روحی و روانی است گاهی هم نیاز‌‌ها‌ی عقلانی و منطقی است بله این‌ها‌ این دو نظریه و رویکرد و عناصر این دو رویکرد در مورد انتظار ببینید گفتیم انتظار حاصل جمع چیه نیاز به‌اضافه احساس این همان چیزی است که قبلاً گفتیم این نیاز می‌تواند اقسامی داشته باشد نیاز جسمی نیاز روحی و روانی و عاطفی که خودش حالا اقسامی دارد و نیاز فکری و معرفتی این اقسام نیاز است که در اینجا وجود دارد این یک تقسیم در نیاز است.
3. تقسیم دیگر این است که نیاز و انتظار گاهی سطحی و احساسی است گاهی عقلانی و منطقی است این نیاز به چیزی دارد خوب گاهی نیاز جسمی است در ابعاد مختلف ابعاد جسمی هم ابعادی دارد.

این‌ها‌ تقسیماتش در روانشناسی خوب آمده و از جمله بهترین تئوری‌ها‌ در تقسیم این‌ها‌ تئوری مدلول است ...هنوز هم که در روانشناسی آمده باز آن نظام هنوز هم نظام تقسیم‌بندی نیاز‌‌ها‌ی مدلول سرجایش باقی است منتهی اون حالا مفصل است که من کاریش ندارم ولی از یک منظر کلی ما نیاز‌‌ها‌ی جسمی داریم نیاز‌‌ها‌ی معرفتی و فکری داریم یعنی آن چیزهایی که فکر ما به آن نیاز دارد و آن بخش‌‌ها‌ی دیگر روحی و روانی ما خوب این‌ها‌ اقسامی از نیاز‌ها‌ است منتهی این نیاز‌ها‌ گاهی هست که به صرف یک تمایل احساس نیازی می‌کند توجه کردید ولی منطق ندارد که این نیاز یک نیاز واقعی است که باید تأمین بشود یک احساس نیازی است که سطحی و این‌ها‌ است گاهی نه نیاز عقلانی و منطقی است یعنی عقل و منطق می‌گوید ما به این امر نیاز داریم اینکه ما اینجا گفتیم که نیاز انتظار و نیاز عقلانی مقصود این‌ها‌ است نه حد آن انتظار و نیازی که شده این مقصود این است و گرنه همین این نیازی که عقلانی و منطقی است ممکن است که فکری و معرفتی باشد یعنی عقل می‌گوید که انسان از نظر روحی و روانی به دین نیاز دارد عقل می‌گوید که انسان از نظر معرفتی به دین نیاز دارد عقلانی بودن و مستدل بودن نیاز مقصود است نه نیازی که استدلال دنبالش نیست منتهی این نیاز عقلانی و مستدل یک بار در حوزه فطرت و تمایلات است یک بار در حوزه معرفت و شناخت است هر دو را می‌گیرد.

آن‌‌ها‌یی که معتقدند که نیاز و انتظار در تعیین قلمرو در نتیجه در فهم و تفسیر متون دینی مؤثر است مقصودشان نیاز‌ها‌ و انتظاراتی است که قابل استدلال است دلیل دارد منطقی است اما این نیاز منطقی در چه ساحت و قلمرویی است ممکن است بگوید که ما با منطق و عقل می‌گوییم که ما به خدا نیاز داریم به دین نیاز داریم یا از نظر معرفتی به پیامبر و انبیا نیاز داریم یا ممکن است کسی بگوید در ابعاد جسمی هم به او نیاز هست مثلاً در واقع همان حرف دیروز را می‌زنیم یعنی بند دو را دقیق‌ترش می‌کنیم یعنی باید بگوییم که انتظار عاطفی و روحی این تعبیر تعبیر درستی نیست انتظار سطحی و احساسی و غیر مستدل مقصود نیست انتظار عقلانی و منطقی مقصود است اما این انتظار عقلانی و منطقی ممکن است در حوزه جسم باشد ممکن است در حوزه عاطفه باشد یا در عواطف و احساسات و امور روانی باشد یا در حوزه معرفتی باشد همین‌طور هم هست.

بعضی می‌گویند نیاز ما به دین بیشتر در حوزه عواطف و روحیاتمان است یعنی آنجاست که دین می‌آید و به آ‌ن حس پرستشمان پاسخ می‌دهد به احساسات معنوی ما پاسخ می‌دهد یا به آن حب خلود ما پاسخ می‌دهد و امثال این‌ها‌ این منطقی بودن و عقلانی بودن در یکی از این ساحت‌ها‌ است فقط دفاعی که ما در این نظریه می‌گفتیم گاهی هم اشتباه می‌شود و همین‌جوری سریع محکوم می‌شود.

یک نظریه این است که می‌گوید خوب هر کسی هر میل و هوایی داشت اینجا مثلاً باید جواب به او بدهد نه انتظارات هوایی و هوسی مقصود نیست انتظارات عقلانی و منطقی مقصود است منتهی در چه ساحتی در ساحت معرفتی و دینی یا ساحت عاطفی روحی روانی یا حتی جسمی این‌ها‌ ساحت‌هایش است در همان‌جا یک نیاز منطقی و عقلانی که می‌گوید نیاز و انتظاری دارد که کاذب است احساسی است هیجانی است که دلیلی برایش نیست که باید دین به او جواب بدهد نه می‌خواهیم بگوییم آنچه می‌گوید این درست است و دین باید به آن جواب بدهد منطق باید همراه این باشد که نیاز و انتظار را قبول بکند و تصحیح بکند این تطبیق در آن چیزی است که دیروز عرض می‌کردم که به‌طور کامل باید به آن توجه بشود.

حالا این دو رویکردی است که به‌عنوان نظریه انتظار بشر از دین می‌گویند نظریه انتظار بشر از دین حاصل این نظریه هم این است که انتظارات ما و بشر از دین در فهم متون و منابع علمی و گزاره‌‌‌ها‌ی دینی نقش دارد این نظریه آن‌وقت دو رویکرد دارد:

یک رویکرد فلسفی و نظری و تحلیلی که رویکرد هرمنوتیک نسبیت‌گرا است؛

رویکرد دوم رویکرد منطقی و روشی است که بحث انتظار از دین را به نیاز و قلمرو دین ربط می‌دهد.

این رویکرد آن‌وقت این دیدگاه‌ها‌ را دارد و این پنج مؤلفه را دارد ادله دیگری هم دارد که می‌گوییم مؤلفه پنجم این است که نقش انتظار از دین در تفسیر همه متون دینی نقش دارد یک ادعای شمولی هم باید باشد چون اگر ادعای شمول نباشد فی‌الجمله‌اش هیچ‌کس منکرش نباشد بالاخره خیلی جا‌ها‌ در دین معلومات پیشین ما که در ما انتظاراتی را تولید می‌کند خیلی جا‌ها‌ نقش دارد در فهم متون و این‌ها‌ علامه طباطبایی هم قبول دارند مثل قبض و بسط است تو خود قبض و بسط فی‌الجمله‌اش هیچ‌کس نفی نمی‌کند شمولش است که محل بحث است رابطه این هم مثل هرمنوتیکی که قبلاً بحث کردیم جای بحث دارد.

رابطه این بحث هم با آن بحث این است که بنا بر این دیدگاه تأثیر انتظار بشر از دین اگر انتظار بشر مستدل بشود به دلایل عقلانی یعنی می‌گوید که ما به این دلیل به دین نیاز داریم و دین برای تأمین این نیاز‌ها‌ آمده است فقط بنابراین قلمرو دین این می‌شود و بنابراین ما باید این متن را این‌جوری معنا بکنیم این نه این تفسیر به رأی است چون استدلال دنبالش است منطق دنبالش است تفسیر رأی آنجایی می‌شود که انتظارات و توقعاتی که دلیلی برایش ندارد و روی اهواء و امیال هست بدون اینکه استدلالی داشته باشد و مبانی متقنی داشته باشد این را بخواهد دخالت بدهد این یکی آن می‌شود و یکی هم اینکه از چهارچوب‌‌ها‌ی لفظی برود بیرون این مقوم تفسیر به رأی می‌شود یعنی از حدود ضوابط دلالت و ظهورات برود بیرون تغییر بدهد آن را نه اینکه برود تو عمقش ظواهر را تغییر بدهد و این هم مستند باشد به این که امیال و اهوایی در دین نباشد این تفسیر به رأی است.

## عنصر چهارم: خودبسنده بودن عقل در پیش‌فرض‌ها‌ و انتظارات

این بحثی است که بناست بحث بکنیم این همان عنصر چهارم است این‌ها‌ می‌گویند تعیین انتظار بشر از دین و مبانی آن‌که در واقع نیاز به دین و قلمرو محدوده دینی این‌ها‌ در واقع معارف پیشینی است پیشینی یعنی عقل ما باید خودش این را بفهمد بعد از اینکه این را فهمید آن‌وقت برود سراغ دین متون این همان مدعای اصلی و بزنگاه اصلی کلام این‌ها‌ این است عقل ما در پیش‌فرض‌ها‌ و انتظارات و نیاز خود بسنده است مثل اینکه دیروز می‌گفتیم که در اصل اینکه اثبات دین بکند که نمی‌توانیم برویم سراغ دین برویم این‌ها‌ این‌جوری است می‌گوید چطور شما در اصل اثبات دین نمی‌روید دین هم که می‌گوییم می‌خواهیم دقیق بشود سراغ متون نمی‌روید می‌روید سراغ عقل یعنی اثبات اعجاز قرآن و اثبات خدا و این‌ها‌ باید با عقلتان بشود و الا دور است بعد از اینکه اثبات کردید آن‌وقت متن برای شما حجیت پیدا می‌کنید آن‌وقت می‌روید می‌بینید چه می‌گوید این‌ها‌ می‌گویند همان‌طور که حجیت و اعتبار اصل دین و متن دینی مسبوق به قواعد عقلی مستقل است همین‌طور فهم کلیات متن و موقعیت متن و تفسیر متن مسبوق به تعیین قلمرو محدوده وجه نیاز به دین و انتظار از دین است البته بله کسانی که قائل به این هستند که عقل یک نوع خودبسندگی دارد و اعتبار دارد و ما مکلف با این هستیم که به مستدلات عقلیه یا احکام عقلیه عمل بکنیم این طبعاً مبتنی بر این دیدگاه است حالا ببینید تا اینجا روشن شد که بحث انتظار بشر از دین بنابراین دو رویکرد برمی‌گردد به دو تا بحث دیگر انتظار بشر از دین در واقع فکری روبنایی قصه است عمق قضیه یا هرمنوتیک گادامری و نسبیت‌گرا یا تعیین بحث نیاز به دین و قلمرو دین است که ما این‌ها‌ را به‌عنوان بحث‌‌ها‌ی مستقل در آینده بحث خواهیم کرد یا به آن برمی‌گردد یا به این اگر به هرمنوتیک برگردد جوابش این است اگر هم به این برگردد باید ببینیم نیاز بشر و قلمرو دین چه چیزی است منتهی ما اینجا دو تا مطلب کلیدی را در مقام بررسی این نظریه مورد بحث قرار می‌دهیم بحث محتوای راجع به نیاز و قلمرو را تو عنوان بعدی به آن می‌پردازیم.

## نقد و بررسی

آن بحثی که اینجا در مقام بررسی و نقد این اجمالاً به آن می‌پردازیم یکی همین بحث بسیار مهمی است که بحث انتظار و نیاز آن‌ها‌ آیا درون‌بینی است یا برون بینی است این نقد و بررسی اولین محورش این است نقد و بررسی این نظریه یعنی رویکرد دوم رویکرد اول را بحث کردیم نقد و بررسی رویکرد دوم یا نقد و بررسی رویکرد هرمنوتیکی را این نقد و بررسی که ما پایه‌اش را متزلزل کردیم.

### دیدگاه اول

هرمنوتیک گادامری طبعاً این هم روبنایش شد بخش دوم رویکرد منطقی و روشی است بر اساس نیاز و قلمرو دین در اینجا اولین بحثی که ما راجع به دین داریم این است که انتظار به بحث نیاز به دین و قلمرو دین و هدف و رسالت دین بازمی‌گردد بنابراین گفتیم که و باید بررسی کرد که آیا این بحث درون‌بینی است یا برون بینی یا به‌عبارت‌دیگر این بحث معرفت پیشین است یا پسین است قبل از اینکه ما به سراغ متن بیاییم خود عقل ما اینجا داوری می‌کند و همه حرف‌ها‌ را می‌زند و بر اساس آن می‌روم سراغ دین آن‌طور که در حجیت متن دینی همه‌کاره عقل است قبل از اینکه شما بیایید سراغ متن قبول کنید باید عقلت بگوید اعجاز را پذیرفتم خدا را پذیرفتم حالا بسم الله این شد پیغمبر و قرآن و سنت و این‌ها‌ شکل می‌گیرد و معتبر می‌شود در فهم و تفسیر هم یک دیدگاه این است می‌گوید که نیاز به دین و قلمرو دین و رسالت دین این‌ها‌ چیزی است که ما از خارج و قبل از اینکه سراغ دین برویم باید اینجا عقل ما در اینجا داوری داشته باشد تعیین حدودوثغور بکند بعد بر اساس دریافت عقلمان در واقع وارد این امر بشویم این یک نگاه است یک دید است یک دید هم ممکن است کسی بیاید بگوید در نقطه مقابلش نه ما چه خبر داریم به چه دلیلی به دین نیاز داریم اصلاً نمی‌دانیم چه انتظاری از دین داریم اصلاً خود نیاز به دین و انتظار از دین و رسالت دین و کارکرد دین و نقش دین خود این‌ها‌ را باید برویم از خود دین بگیریم این هم یک نکته مقابل آن دیدگاه اول می‌گوید که این‌ها‌ کاملاً قصد پیشینی است.

### دیدگاه دوم

دیدگاه دوم در نکته مقابل است می‌گوید هیچ‌کدام از این‌ها‌ را نمی‌شود یک دیدگاه شمرد باید دید دین چه می‌گوید یک دیدگاه سومی هم ممکن است متصور باشد که در اینجا یک حالت تفصیلی باید قائل شد نه این‌جور است که ما مطلقاً بگوییم که پیشینی است نه اینکه مطلقاً بگوییم پسینی است چون در تکمیل بحث دارم کمی کار بیشتری می‌کنم و یک خورده تغییر کرده اجازه بدهید که به این اکتفا بکنم انشاءالله جلسه بعد چون بحثمان آقای سعیدی مشترک می‌شود بعضی از این مبانی، مبانی فهم متن و اجتهاد به معنای کلی است چه در فقه و این‌ها‌ چه در غیر فقه بعضی اختصاص به فقه دارد حالا ما عنوان فلسفه دارد به صورت خاص بعضی اجتهاد است یا فلسفه فهم متن است تو آن مقدمه‌ای است که مال آقای روحانی است کار می‌کنید باید به این توجه بکنید در تنظیم مباحث اگر به این شکل بناست که بگوییم که هر دو نوع بحث را بیاوریم و عنوانش را بگذاریم فلسفه اجتهاد و فلسفه فهم متن اگر بیشتر بناست چیز‌‌ها‌ی فقهی باشد آن فلسفه فقه می‌شود باید به این‌ها‌ توجه داشته باشیم آن لکل واقعه حکم بیشتر فلسفه فقه به معنای خاص شد آن‌وقت دیگر عام باشد باید بگوییم فلسفه اجتهاد فلسفه فهم متن این‌جوری باید بگوییم نه فلسفه علم اصول یک چیز دیگری است و فلسفه اجتهاد است یا فلسفه فهم متن است بیشتر روایت بعدش کاملاً می‌آید بعد فقهی پیدا می‌کند منطقی‌اش این است که جداست قواعد عامی داریم که برای فهم متن و برداشت و اجتهاد متن به‌طورکلی وجود دارد که طبعاً در فقه هم اثر دارد بعد می‌آید به قواعد ویژه فقه که مثل همان لکل واقعه حکم است یا اصاله المولویه شاید حالا یک تأملی بکنید تو این تنظیم‌‌ها‌یی که باید انجام بشود.